

## بأسمه تعالی

### مقدمه

پرسش «انتظار بشر از دین» از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی است:

۱. آیا بشر باید از دین انتظار داشته باشد که خواسته‌هایش را برآورده سازد؟
۲. یا دین خود باید بگوید که پاسخ‌گوی کدام یک از انتظارات بشر است؟
۳. دین چه نیازهایی از انسان‌ها را برطرف می‌کند؟
۴. آیا دین نیازهایی را برطرف می‌کند که دیگران از برطرف کردن آنها عاجزند؟
۵. آیا می‌توان گفت که انتظار بشر از دین، عصری و زمانی است؟

### مسائل پیرامون بحث انتظار بشر از دین

#### ۱. از مسائل کلام جدید و فلسفه دین

انتظار بشر از دین در ردیف مسایل فلسفه دین و کلام معاصر است و طرح آن، ناشی از رویکرد و نگرشی جدید به رابطه انسان و دین است.

#### ۲. انسان‌محوری عصر مدرنیته

از مؤلفه‌های اساسی مدرنیته، نشستن انسان به جای خدا و حاکمیت انسان‌محوری به جای خدامحوری است. این تغییر نگرش طبیعتاً پرسش‌های جدیدی را نیز برای انسان مدرن به وجود آورده است. اگر انسان تا پیش از مدرنیته به دنبال پی‌بردن به اهداف خداوند از خلقت بود و تکلیفش در برابر خداوند بود، پس از آن درصدد برآمد دریابد که دین به کدام یک از نیازهای او پاسخ می‌دهد و انسان چه انتظاری می‌تواند از دین داشته باشد.

انسان دوران مدرنیته تنها خود را «مکلف» نمی‌داند، بلکه خود را «ذی‌حق» می‌داند. تغییر نگاه پس از فرانسویس بیکن.

#### ۳. سؤال بجا یا نابجا

در نگاه نخست شاید تعبیر «انتظار بشر از دین» چندان قابل فهم و درست نباشد، زیرا از یک دیدگاه اساساً دینی اصل بر این است که خداوند مربی و آموزگار انسان است و انتظار نگرش، شیوه زندگی و رفتار خاصی را از او دارد. بنابراین، برعکس، باید پرسید انتظار دین از انسان چیست.

اما مسأله انتظار بشر از دین با فرمانبرداری از خداوند سازگار است، زیرا این اطاعت اساساً مسأله‌ای کلامی و دینی است، اما مسأله انتظار بشر از دین، به عنوان مسأله‌ای فلسفی از مسائل معرفت‌شناسی دینی است و در مقام فهم دین مطرح است. (برای اقناع بشر در باب این‌که دین چه نقشی در زندگی بشر دارد).

در تلقی سنتی از رابطه انسان و دین، انسان برای دین است و بر این اساس باید پرسید که دین از انسان چه انتظاری دارد؟ پرسش درباره انتظار بشر از دین در این فضا، اگر نگوئیم بی‌معناست، باید با رجوع به خود دین تبیین شود، یعنی خود دین باید به ما بگوید که چه انتظاری باید از دین داشته باشیم و آیا اساساً حق داریم انتظاری از دین داشته باشیم یا نه؟ از این رو دین‌شناسی بر انسان‌شناسی مقدم است، و یا به بیان دیگر، انسان‌شناسی بخشی از دین‌شناسی است. براساس این دیدگاه حداکثر چیزی که می‌توان گفت این است که انسان وظایفی عقلی دارد که او را به سوی پذیرش و اطاعت از دین سوق می‌دهد و این سوال، اگر سوال بودن آن را بپذیریم، از امور درون دینی تلقی می‌شود که با رجوع به دین باید حل و فصل شود.

در تلقی متجددانه از رابطه انسان و دین، دین برای انسان است و چون چنین است، پیش از رجوع به دین باید دید که انسان چه انتظاری از دین دارد و چه نیازی او را به سوی دین می‌کشد و اقبال و ادبار او به دین را رقم می‌زند. بر این اساس، این مسأله از مسایل برون‌دینی قلمداد می‌شود و در نتیجه، انسان‌شناسی بر دین‌شناسی مقدم است.

### انسان چه نیازهایی دارد؟

دین در برآوردن کدام نیاز، بی‌بدیل و بی‌رقیب است؟

مقدمه اول با استفاده از انسان‌شناسی علمی و تجربی تحقیق می‌شود،

اما مقدمه دوم به نوعی محتاج دین‌شناسی نیز هست. بدون اثبات این دو مقدمه، انسان عقلا و اخلاقاً ملزم به شناخت دین و پذیرش آن نیست.

تا اینجا سوال «انتظار بشر از دین» با سوال «انتظار دین از بشر» قابل جمع به نظر می‌رسد، و این تا وقتی است که نگاه خود را به مضمون این دو سوال محدود کنیم،

اما اگر فحوای «انسان محورانه» سوال اول و فحوای «خدا محورانه» سوال دوم را در نظر بگیریم، خواهیم دید که این دو سوال قابل جمع نیستند. در تلقی سنتی، چون خدا محور همه چیز است، پس باید پرسید که خدا چه انتظاری از انسان دارد، و انسان در برابر عظمت خدا قدر و ارزشی ندارد، چه رسد به اینکه بخواهد انتظاری از او و دین او داشته باشد. پس می‌توان گفت که این دو سوال، هرچند به لحاظ مضمونی قابل جمعند، اما به لحاظ مبنا و فحوای انسان‌محوری و خدا‌محوری خود، غیر قابل جمعند، زیرا هر کدام بر مبنا و تصویری خاص از رابطه انسان و خدا بنا نهاده شده است.

براساس دیدگاه خدامحوری، انسان بنده است و خدا مولای او. بنده چه انتظاری می‌تواند از مولای خود داشته باشد. نتظاری که در این دیدگاه از دینداران می‌رود، جز این نیست که همواره چشم به دهان مولای خود بدوزند و در پی برآوردن انتظارات او باشند.

### اما براساس دیدگاه انسان‌محوری،

غایات دین به خود انسان بازمی‌گردد و این بدان معناست که دین برای انسان است و چون دین برای انسان است، پس طرح این سوال که دین برای رفع چه نیازی نازل شده نیز موجه و معقول است. بر این اساس، خداوند مهربان و حکیم از نزول دین اهدافی معقول را تعقیب می‌کرده و چون خود بی‌نیاز است، پس ناگزیر باید نیاز انسان به دین را در نظر گرفته و دین را برای رفع نیازهای او نازل کرده باشد. به هر حال از آنجا که لطف و حکمت و بی‌نیازی خداوند اقتضا می‌کند که در تشریح دین، مصالح و مفاسد یا منافع و مضار انسان را در نظر بگیرد، بنابراین طرح سوال انتظار بشر از دین با در نظر گرفتن مجموعه اوصاف خداوند، موجه و منطقی است، هرچند با توجه به مولویت او و بندگی انسان، ناموجه باشد.

### بنابراین،

از باب مشخص کردن حیطة دین و انتظار معقول داشتن از دین، این پرسش نمی‌تواند نابجا باشد؛ این که قلمرو دین کجاست، دین برای چه اهداف و کارکردهایی آمده است و ضرورت وجود دین و بعثت انبیاء چه بوده است.

### ۴. این مسئله برای متفکران غربی، به این صورت مطرح نیست

آنچه برای آنان در دوران مدرن مطرح بوده، این است که:

چگونه بین علم و دین جمع کنند،

چگونه از شأن و حقوق طبیعی انسان دفاع کنند،

چگونه به جای تکیه بر دین، از ساز و کار عقلانی در حل مشکلات فردی و اجتماعی استفاده کنند.

### راه کارهای آنان:

- راززدایی از دین، دولت و جامعه به کمک عقل
- واگذاری امر دولت به خرد جمعی یا نخبگان
- تفکیک حیطة و مقصد زبان علم و دین: زبان علم حاکی از واقع و زبان علم ابزاری برای اخلاق

### ۵. ارتباط این بحث با هرمنوتیک و تفسیر متن

این بحث با هرمنوتیک و تفسیر متن نیز گره می‌خورد؛ این‌که آیا فهم هر متنی تحت تأثیر پیش‌فرض‌های مفسر است، نظیر انتظار او از متن مورد نظر. آیا همه با انتظار خاصی به سراغ دین می‌روند! آیا فهم دین غیر از خود دین (وحی و متون دین) است؟

### بررسی

اگر فهم دین متأثر از انتظار از دین باشد، با تغییر و اصلاح انتظارات پیروان یک دین از دین، فهم آنها از دین هم تغییر می‌یابد و به تبع، دین نیز.

### ۶. ارتباط با قلمرو دین

حداقلی و حداکثری: اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و معنوی

### ۷. حیطة دین و عقل

روشنفکران دینی و متفکران سنتی، حضور دین را در غیاب عقل می‌جویند. در کتاب‌های کلامی سنتی، یکی از مقدمات و پیش‌فرض‌های استدلال آنان برای ضرورت پذیرش دین این است که «انسان نمی‌تواند به کمک عقل و علم بشری مصالح و مفاسد دنیوی و اخروی خود را تشخیص دهد» و لذا به راهنمایی خداوند از طریق وحی، نیازمند است. این تعبیر دیگری است از حضور دین در غیاب عقل،

تفاوت فقط در میزان توانایی عقل و علم در حل مشکلات انسان یا به تعبیری در قلمرو عقل و علم است. لازمه دیدگاه سنتی نیز این است که اگر عقل و علم انسان، ناقص و محدود نبود و مصالح و مفاسد او را درک می‌کرد، نیازی به دین نبود.

متجددان مدعی‌اند که ما به کمک عقل و علم، مصالح و مفاسد دنیوی خود را درک کرده و حاجات دنیوی خود را برطرف می‌کنیم، و لذا تدبیر امور دنیوی به عهده عقل و علم بشری است،

در حالی که متفکران سنتی به محدودیت و عجز عقل و علم بشری از درک مصالح و مفاسد، حتی دنیوی باور دارند و می‌گویند، بدون دخالت دین نمی‌توان معیشت دنیوی را نیز سامان داد.

استاد شهید مطهری در مقاله «خورشید دین هرگز غروب نمی‌کند»:

پدیده‌های اجتماعی در مدتی که باقی هستند، حتما باید با خواسته‌های بشر تطبیق کنند. به این معنی که یا خود آن پدیده‌ها خواسته بشر باشند و یا تامین‌کننده خواسته‌های بشر بوده باشند... و علی‌هذا اگر دین بخواهد باقی بماند باید دارای یکی از این دو خاصیت باشد، یعنی یا باید در نهاد و ژرفنای فطرت بشر جای داشته باشد... و یا لااقل باید تامین‌کننده خواسته یا خواسته‌های دیگر بشر باشد، به‌گونه‌ای که چیز دیگری هم نتواند جای او را بگیرد.

اتفاقاً دین هر دو خاصیت را دارد، یعنی هم جزو نهاد بشر و خواسته‌های فطری است، و هم از لحاظ تامین حواجی و خواسته‌های بشری بی‌بدیل است.

### ۸. دفاع از دین با رویکرد حقانیت یا کارکردگرایانه

پاره‌ای از فیلسوفان دین و متکلمان امروزی، در این مساله بینشی کارکردگرایانه دارند و به خاطر اینکه استدلال به سود باورهای دینی را ناممکن یا ناتمام می‌دانند، معقولیت این باورها را از طریق فواید و کارکردهای عملی آنها توجیه می‌کنند.

برخلاف قدما که دلایل صدق باورهای دینی در نظرشان تمام می‌نمود و معقولیت باورهای دینی را از رهگذر حقانیت نظری آن باورها توجیه می‌کردند.

### شبهه کارکردگروی

رویکرد متقدمان به دین نیز رویکردی کارکردگرایانه است. مقصود از این رویکرد، رجوع به دین به انگیزه‌های غیرمعرفتی است، دفع ضرر محتمل، جلب منفعت، تامین سعادت اخروی یا غایات دیگری که از رهگذر آن لزوم شناخت و پذیرش دین توجیه می‌شود (غایات و فواید غیرمعرفتی مترتب بر دین‌شناسی).

متفکران مسلمان در فلسفه اخلاق عموماً نتیجه‌گرا بوده‌اند و ضرورت شناخت و پذیرش دین را با تمسک به فواید و منافع دنیوی و اخروی این کار، توجیه می‌کرده‌اند. بنابراین، سودگرایی که بهتر است از آن به نتیجه‌گرایی تعبیر کنیم مشخصه دنیای جدید نیست. اکثر فیلسوفان سنتی ما نه تنها نتیجه‌گرا بلکه لذت‌گرا هستند و معتقدند که انسان هر کاری که انجام می‌دهد به خاطر دستیابی به لذت است، و از این مقدمه روان‌شناختی نتیجه می‌گیرند که در اخلاق نیز باید لذت‌گرا بود.

### بررسی

اولاً حقانیت دین برای آنان مهم بوده و صرفاً به دنبال کارکردهای دین نبودند؛ هرچند حق نباشد.

بله در آیات و روایاتی رویکرد کارکردگرایانه مورد تایید و تشویق قرار گرفته است، اما این بدان معنا نیست که از به‌حق بودن دین در این زمینه کوتاه آمده باشد. دین حق بر اساس مصالح و مفاسد است.

آیاتی نظیر: «و لو انهم اقاموا التوراة و الانجیل و ما انزل الیهم من ربهم لاکلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم...» (مائده: ۶۶)

«لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض...» (اعراف: ۶۹)

«من کان یرید ثواب الدنیا فعند الله ثواب الدنیا و الاخره.» (نساء: ۱۳۴)

«و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب...» (طلاق: ۲ و ۳)

ثانیاً آنان سعادت و لذت پایدار و ابدی را مطرح می‌کردند، نه آنچه امروزه کارکردگرایی مطرح می‌کند.

بشر خواسته‌های نفسانی خود را به عنوان توقع از دین بر آن تحمیل می‌کند.

#### ۹. پرسشی به قدمت ادیان

انسان پیش از رجوع به دین، از طرح این سوال و پاسخگویی بدان گریزی ندارد و هر انسانی در ژرفنای ضمیر خویش پاسخی هرچند مبهم و مجمل به این سوال دارد و معرفت دینی خود را براساس همان پاسخ سامان می‌دهد. (دفع ضرر محتمل یا جلب منفعت که منشا رویکرد انسان به دین) تفاوت در این نیست که این پرسش برای قدما مطرح نبوده و متجددان به خاطر گرایشهای سکولاریستی یا الحادی و... در واکنش به پیشرفت‌های علمی و تکنیکی به طرح این سوال پرداخته‌اند. تفاوت صرفاً در نحوه تعبیر و در نوع پاسخ به این سوال است، و تحولی که در این میان به چشم می‌خورد، نه در طرح سوال بلکه در کشف وجود آن است. از نظر متفکران سنتی بوده و هست، در حقیقت پاسخی به سوال انتظار بشر از دین است.

دلیل ضروری بودن چنین سوال و پاسخی پیش از شناخت و گرویدن به دین، این است که دین‌شناسی و دینداری، هر دو فعلی اختیاری‌اند و همچون هر فعل اختیاری دیگر، بدون وجود هدف و غرض و انگیزه کافی، از فاعل عاقل و مختار سر نمی‌زنند. آنچه انسان را به شناخت و پذیرش دین سوق می‌دهد، نیازی است که در وجود خود احساس می‌کند و انتظاری است که از این شناخت و ایمان می‌برد و غایتی است که در این کار تعقیب می‌کند.

پس تفاوت دنیای قدیم و جدید در تعبیری است که از این مساله دارند و در نوع انتظاری است که از دین دارند.

شبکهٔ مسائل مربوط به مسئلهٔ «انتظار بشر از دین»

- کارکرد دین و حاجات عملی انسان به دین
- علل رویکرد انسان به دین؛ علل جامعه‌شناختی، روان‌شناختی یا ...
- چرایی حاجت بشر به دین
- قلمرو دین
- گوهر دین

رویگرد غرب: گوهر دین یک تجربه شخصی و عرفانی و غایت اصلی آن به ثمر رساندن این تجربه و ایجاد وابستگی غایی به خداوند است.

اسلام گوهر و صدف را جدا نمی‌کند؛ مجموعه دین برای سعادت دنیا و آخرت آمده است. طیف مقابل بر این باورند که، فهم گوهر دین، حیطة انتظارات از دین و قلمرو دین را نیز معلوم می‌کند.

- فرایند فهم متون دینی و تأثیر پیش‌فرض‌ها، علایق و انتظارات مفسر در فهم متن
- کفایت یا عدم کفایت دین در تأمین سعادت بشر و بهروزی او
- امکان یا عدم امکان صورت دینی دادن به همه امور
- امکان یا عدم امکان علم دینی

### تبیین واژگان بحث

#### انتظار

آیا مقصود نیازهای بشری است؟ چه نیازهایی؟ ملاک تعیین نیازها چیست؟  
چه نیازها و انتظاراتی؟ آیا دین پاسخ‌گوی مسائلی است که پاسخش را در جای دیگر نمی‌توان یافت؟  
انتظار: توقع داشتن به حق و محق بودن در آن  
نیاز داشتن: لازم داشتن، بدون محق بودن

#### نیازهای انسان

مادی: فردی: آرامش روانی، نجات، ... و اجتماعی: سیاسی، اقتصادی، خانوادگی  
اجتماعی: علوم انسانی: اقتصاد، سیاست، روانشناسی، مدیریت، جامعه‌شناسی، تعلیم و تربیت  
معنوی: دنیوی و اخروی

#### بشر

آیا مقصود هر فردی، با هر انتظاری است، یا مقصود نوع بشر است؟  
نوع بشر چه نیازها و انتظاراتی از دین دارد؟  
مقصود نوع بشر و نیز انسان متعارف است، نه انسان کامل، که دین را به خاطر خود دین و خدا می‌خواهد؛ خدا مطلوب بالذات اوست. البته امکان دست‌یابی به فنای در حق برای همگان هست.

## دین

- تعریف دین چیست؟
- منشأ دین چیست؟ الهی و وحیانی یا عرفانی یا بشری؟
- حیطة دین تا کجاست؟ جامع و قابل انطباق با زمان یا ...

تعریف: عقاید، اخلاق، احکام (قوانین و مقررات) از جانب خداوند برای هدایت و سعادت بشر. امروزه در غرب، نگاه به دین به تساوی است؛ همه باورهای مورد توجه گروه‌ها و قبایل را دین می‌دانند: اسلام، مسیحیت، یا قورباغه‌پرستی در ملانزی. حتی اخلاق را فرادینی می‌دانند.

رویکردها برای شناسایی اهداف و قلمرو دین:

مسأله انتظار بشر از دین در ارتباط با مسأله قلمرو دین است و از جهتی به تبیین حدود دین می‌پردازد. نگاه به قلمرو دین: از طریق برون‌دینی و درون‌دینی

### ۱. درون‌دینی

کتاب، سنت. این‌که خود دین چه اهداف، قلمرو و انتظاراتی را مطرح می‌کند. در اینجا خود دین به ما می‌گوید که حیطة و کارکرد آن چیست. در این روش، شناخت محدوده و کارکرد دین با بررسی منابع دین، به طرق ذیل به دست می‌آید:

- بررسی اهداف بعثت انبیاء
- بررسی آیات جامعیت قرآن
- بررسی مسأله کمال دین و خاتمیت و جاودانگی
- رجوع به منابع دین (محتوای کتاب و سنت)

### پس

با روش برون‌دینی ضرورت رجوع به دین برای شناخت قلمرو دین و اصل دین را مشخص می‌کنیم (اساسش برهان ضرورت بعثت انبیاء) و حیطة و قلمرو دین را نیز متون دینی تعیین می‌کنند.

### ۲. برون‌دینی؛ (۱) روش عقلی و برهانی



جایگاه بحث انتظار بشر از دین در علم کلام به بحث نبوت مربوط است. بدین صورت که در بحث نبوت، اصل ضرورت نبوت و نیاز انسان به وحی با دلایل عقلی اثبات می‌شود و سپس فواید بعثت مطرح می‌گردد پس از آن به اشکالات مرتبط به نبوت پرداخته می‌شود.

بنابراین، فی‌الجمله می‌توان پذیرفت که دانسته‌های بیرونی در فهم متون دینی تأثیر دارند و انتظار انسان را شکل می‌دهند، نظیر این که عقل حکم می‌کند که دستورات دین باید مطابق عدل باشد.

- برهان ضرورت بعثت انبیاء
- برهان نیاز قوانین عادلانه اجتماعی به لزوم شریعت الهی و بعثت انبیاء
- برهان مدینه فاضله فارابی: حیات مدنی مقدمه ضروری کمال انسان است. البته به نظر او هدف مدینه فاضله سعادت و کمال عقلی و بهره‌مندی از خیرات دنیایی است. (اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ص ۲۸۰-۲۹۳)
- استدلال بوعلی بر ضرورت بعثت انبیاء: انسان موجودی اجتماعی، اجتماع باعث اختلاف و ...
- دلیل لطف متکلمان: شیخ مفید: دلیل وجوب نصب انبیاء، لطف بر حق تعالی واجب است، زیرا غرض خداوند هدایت انسان‌ها و اتمام حجت بر مردمان است. (مصنفات، ج ۱۰)
- برهان نارسایی عقل و حس در نیل به همه اهداف؛ در معنویت، اخلاق و کمال انسان ...

### ۳. برون‌دینی (۲) از طریق مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و ...

نگاه از بیرون به دین، برای تعیین اهداف و قلمرو آن.

طرفداران این دیدگاه مسأله انتظار بشر از دین را از زوایای دید انسان مورد توجه قرار می‌دهند و حدود و قلمرو آن را مشخص می‌کنند: این که ما از دین چه می‌خواهیم؟ چرا به دین رجوع می‌کنیم؟ چه چیزهایی در دین هست که ما را ناگزیر به رجوع به دین می‌کند و نه غیر آن؟ آنان پیش از رجوع به متون دین، انتظارات خود را مشخص می‌کنند و بعد به سراغ دین می‌روند (دیدگاه سروش، شبستری، ملکیان و ...)

سروش: «انتظار ما از دین یعنی تبیین این که دین چه چیز می‌تواند بکند و آماده و آماده است تا چه بکند و پیداست که تبیین توانایی‌های دین منوط به تبیین گوهر دین است. این از یک سو، و از سوی دیگر، نیازهای آدمی که او را محتاج به دین می‌کند. لذا در تحدید انتظارات ما از دین، تبیین دو امر ضرورت دارد: یکی گوهر دین و دیگری آن دسته از نیازهای اصیل آدمی که جای دیگر اشباع نمی‌شوند و تبیین این هر دو امر خارج از دین صورت می‌گیرد» (مدارار و مدیریت، ۱۳۸).

## لوازم این نظریه

### ▪ تقدم انسان‌شناسی بر دین‌شناسی و انسان بر دین

طبق این بیان، انسان‌شناسی مقدم بر دین‌شناسی و انسان مقدم بر همه چیز است؛ خواسته‌ها و نیازهای او مهم‌تر از همه چیز. بنابراین، مطابق نیازهای خود و توقعات خود به تحدید دین می‌پردازد و برای آن قلمرو و حدودی را مشخص می‌کند.

### ▪ دین شخصی و نه الهی

از آنجا که هر انسانی ممکن است نیازها و انتظارات خاصی داشته باشد، لذا شناخت دین و تعیین قلمرو آن جنبه شخصی پیدا می‌کند. طبق این نظر، که دین را صامت می‌داند، فهم انسان از دین نقش اساسی را در تعیین قلمرو دین ایفا می‌کند؛ یعنی پیش‌فرض‌ها و انتظارات اوست که به دین معنای خاصی می‌بخشد، نه آن‌که دین معنای مشخصی داشته باشد.

### ▪ دین تابع انسان، نه انسان تابع دین

درواقع دین تابع انسان است نه انسان تابع دین. انسان مطابق توقعات خود جامعه‌ای خاص بر تن دین می‌کند. طرفداران این رویکرد دین را به گونه‌ای فهم می‌کند که با نیازهای آنان هماهنگ باشد؛ بنابراین اگر بخشی از دین با انتظارات آنان سازگار نباشد، آن را دین نمی‌دانند.

آنان بر این باورند که گرهی را که با عقل و علم می‌توان گشود، نباید به دین سپرد!

مطابق این بیان، ما هر چه را نیاز خود می‌دانیم از دین انتظار داریم که برآورده سازد؛ بنابراین اگر احساس می‌کنیم که عقل جمعی امر دنیا و حکومت و اجتماع را تدبیر می‌کند، دیگر از دین انتظار نداریم که در مورد آنها نظر و ایده بدهد.

### ▪ دین حداقلی و محدود به دفع نیازهای بشر

### ▪ کنار نهادن حقایق دین / نقد معرفت‌شناختی (رویکردی پراگماتیستی)

به لحاظ معرفت‌شناختی نیز این رویکرد قابل نقد است، زیرا در اینجا به «حق بودن دین» کاری ندارد و آن را ملاک انتخاب دین قرار نمی‌دهد؛ بلکه از آن جهت دین را می‌پذیرد که نیازهای او را برطرف سازد (نظریه پراگماتیستی؛ فایده‌گرایانه و منفعت‌گرایانه)

آقای سروش تأکید دارد که دینی که نیازهای اصلی ما را برنیآورد، پذیرفتنی و خواستنی نیست؛ اما باید پرسید: نیازهای اصلی چیست؟

### ▪ عدم فهم دین از سوی غیرمتدین به دینی خاص

مطابق این بیان، کسی که متدین به دین خاصی نیست، نباید از مراجعه به یک دین چیزی بفهمد. آیا یک غیرمسیحی نمی‌تواند بفهمد که در اناجیل در باب حکومت و سیاست مطلبی هست یا نیست و یک مسلمان چون مدعی امور سیاسی در قرآن است، قرآن را این‌گونه می‌فهمد که در قرآن چنین احکامی وجود دارد؟

## بررسی

- بررسی صدق و کذب مسائل دینی درون دینی است، زیرا اصل پذیرش یک دین جنبه برون دینی دارد (اصل توحید، نبوت، معاد و ...) اما پس از پذیرش عقلانی حقانیت یک دین، برای بررسی صدق گزاره‌های آن باید به خود دین رجوع کرد. با کدام نظریه برون دینی می‌توان ثابت کرد که یک مسلمان باید در شبانه‌روز ۱۷ رکعت نماز بخواند، یا فقه حداقلی است یا حداکثری؟
- از کجا معلوم که انسان در تشخیص نیازهایش خطا نکند؟ آیا همه فهم‌های او درست است و حقیقی، یا برخی نیازها کاذب است؟
- نیازهای اصلی و فرعی چیست؟ ملاک تشخیص نیازهای اصلی و فرعی و کاذب و حقیقی چیست؟
- آیا همگان در شناسایی نیازهای اصلی خود اتفاق نظر دارند؟
- آیا همگان در نیاز خود به دین اتفاق نظر دارند؟

## قلمرو دین

در مقام شناخت و درک اینکه چه چیزی جزو قلمرو دین است و چه چیزی از قلمرو آن خارج است ما با سه دسته مسئله و موضوع روبرویم:

- دسته اول مسایل و موضوعاتی است که دینی بودنشان روشن و مسلم است، مانند امور عبادی و بسیاری از امور حقوقی.
- دسته دوم اموری که غیردینی بودنشان روشن و بی‌نیاز از دلیل است، مانند کیفیت معالجه امراض جسمانی.
- اما قسم سومی هم هست که دینی یا غیردینی بودنشان محل تردید و تامل است. در این قسم است که انتظار بشر از دین می‌تواند راه‌گشا باشد و به عنوان یکی از شواهد، تکلیف مساله را روشن کند و جواب آن را از دین باید انتظار داشت یا نه.

## رویکردها به دین

### ۱. انتظار حداکثری از دین، بدون نیاز به عقل

دین به تمام نیازهای دنیایی و آخرتی و همه مسائل علمی و عملی، تأمین رفاه، بهبود وضع معیشت، عدالت اجتماعی، قوانین علمی و ... پاسخ می‌دهد.

می‌توان همه علوم دینی وابسته به دین (فقه و کلام و ...) و دیگر علوم بشری، نظیر طب و نجوم و فیزیک و ... را از قرآن استخراج کرد (ابوحامد غزالی، جواهر القرآن، فصل ۴، ص ۱۸).

#### نکته

برخی از روشنفکران نیز از پیش خود انتظارات حداکثری را برای دین مطرح می‌کنند و بعد خود پاسخ می‌دهند که کجا دین می‌تواند پاسخگوی مسائل فناوری، کشاورزی، پزشکی و ... باشد! حال آن‌که، دین پشتیبان عقل و علم است نه جایگزین آن.

دین وظایف خاصی دارد و همه چیز را نباید از دین انتظار داشت و هر آنچه در متون دین آمده نیز لزوماً دین نیست. دین برای هدایت و سعادت آمده است، نه مثلاً برای فیزیک و شیمی و ... «تیباناً لکل شی» که لازمه هدایت است. دین، جای صنعت، علم، هنر و فناوری را نمی‌گیرد. دین ساختمان‌سازی و آشپزی یاد نمی‌دهد، اما می‌گوید چگونه بسازی حلال است و چگونه حرام. اساساً کار دین بیان تعداد آسمان‌ها و منظومه شمسی و ... نیست. اگر هم گفته است، از باب تفضل و بیان هدایتی و ارشادی بوده (توجه دادن به نعمت‌ها) یا تسهیل بر مؤمنان.

#### ۲. انتظار حداکثری از دین، با کمک عقل

عقل از منابع دین است.

#### ۳. انتظار حداقلی

دین برای مسائل فردی و تنظیم رابطه انسان با خدا آمده است.

#### ۴. انتظار اعتدالی

هر آنچه لازمه سعادت ابدی انسان است را دین مطرح کرده است: حفظ و احیاء ارزش‌های اخلاقی، تأمین رابطه انسان با خدا، تأمین پاره‌ای از نیازهای دنیایی: سیاسی، اقتصادی، حقوقی و ...

#### رویکرد حداقلی به دین (امور معنوی، اخلاقی و اخروی)

برخی دین را فقط محدود در حصار رابطه انسان با خدا می‌دانند، یعنی دین فراتر از مسائل فردی نیست و اگر جنبه اجتماعی دارد، فرعی و آداب و رسومی مربوط به همین مسائل فردی است، مثل حضور در کلیسا یا یک جشن مقدس؛ که می‌تواند این رابطه را تقویت کند. یعنی جایی که نه عقل کار می‌کند، نه علم و نه هنر و ...

طرفداران این رویکرد در مواجهه با اسلام نظریه «دین حداقلی» را مطرح کرده‌اند و برای دفاع از این نظریه از برخی از اصول و مبانی اسلام دست می‌کشند و یا آن را تفسیری متناسب با نظریه خود ارائه می‌دهند.

### پیش‌فرض‌های این رویکرد در مواجهه با دین:

- دین در مقام نظر «صامت» است و معرفت دین چون تابع معارف بشری است، دچار قبض و بسط می‌شود. معرفت دینی نسبی و عصری است
- دین در مقام عمل نیز مانند رسن «بی‌جهت» است. دین هیچ کس را به هیچ سو و جهت معینی سوق نمی‌دهد، بلکه انسان به عنوان یک موجود جهت‌دار، از آن در راستای اهداف خود استفاده می‌کند. ممکن است از آن در جهت خیر استفاده کند یا شر (مدارا و مدیریت، ۱۰۰).
- آنچه در دین اصل است، گوهر آن است و نه صدف آن؛ و تجربه‌های عرفانی گوهر دین است و احکام صدف آن.
- اسلام مجموعه کلام خدا و معصوم نیست، بلکه محصول تجربه‌های قدسی شخصی نبی است؛ گزارش تجربیات دینی پیامبر است.
- بعثت انبیاء نه برای اصلاح و آبادانی دنیای انسان‌ها، که برای برخوردار ساختن آنان از حیات طیبه اخروی است.
- احکام اسلام ابدی نیست. احکام اجتماعی اسلام مربوط به زمان پیامبر بوده و اسلام فقط یک سلسله اصول و ارزش‌های کلی را به عنوان اصول جاودانه ارائه کرده است.
- خاتمیت به معنای بی‌نیاز شدن انسان از مکتب انبیاء است؛ «بشریت به تدریج تکامل می‌یابد و به تذکار انبیاء بی‌التفات می‌گردد».
- دین جامع نیست، بلکه کامل است و کمال آن نیز حداقلی است. صرفاً دعوت به خدا و آخرت است. آشنا کردن بشر با توحید و حیات اخروی و کنترل هواهای نفسانی و نه اداره جامعه بشری و اصلاح دنیا. چیزهایی که بشر با عقل خود نمی‌تواند به دست آورد. (کیان/ش ۲۸، ص ۴۸). جهان را باید با تدبیرهای عقلانی اداره کرد.
- حضور دین در عرصه‌های مختلف حیات بشر موجب ایدئولوژیک، سکولار و عرفی شدن آن می‌شود.

### بررسی رویکرد حداقلی به دین

- این نگاه به دین، نگاه فردگرایانه است و نه نگاه جمعی و دین جامعه‌ساز. حال آن‌که، انسان به خاطر اجتماعی بودنش نمی‌تواند راه خود را مستقل از دیگران برگزیند؛ چرا که سعادت، راه و روش، ملاک‌های خیر و شر و آرمان‌هایش با سعادت‌ها، ملاک‌های خیر و شر و آرمان‌های دیگران آمیخته است. فلذا باید سعادت خود را در شاه‌راهی جستجو کند که جامعه را به سعادت و کمال برساند.

اکثر کسانی که امروزه بحث انتظار بشر از دین را مطرح می‌کنند، تلاش دارند دین را به قلمرو حیات شخصی افراد محدود سازند. به بیان دیگر، حضور اجتماعی مستقیم دین را کم‌رنگ کنند.

■ اگر دین فقط برای آخرت آمده، پس مبارزهٔ انبیاء با مفسد اجتماعی دوران خودشان را چگونه باید توجیه کرد؛ کار حضرت موسی و مقابله با ظلم فرعون، کار حضرت لوط و مبارزه با فساد عمومی قوم خود و ... این رویکرد، دنیا و جهان را برای عقل و تدبیر عقلانی وامی‌نهند: «سخن حق این است که این جهان را باید عقلاً با تدبیرهای عقلانی اداره کنند و درواقع تاکنون نیز چنین کرده‌اند... فقه برنامه‌ریزی به دست نمی‌دهد و اصلاً برنامه‌ریزی فقهی یک تناقض آشکار است» (مدارا و مدیریت، ۲۵۳).

■ به نظر آنها، فقه مجموعهٔ احکام است نه برنامه و آدمیان برای تدبیر زندگی خود به «برنامه» نیاز دارند نه حکم. برنامه‌ریزی کار علم است نه فقه.

حال آن‌که، اگر فقه را به همراه اعتقادات و اخلاق در نظر بگیریم، مجموعهٔ آنها نیز مهیا می‌سازد و انسان را به کمال (هدف) می‌رساند.

■ اگر ائمه مبسوط‌الید بودند، برنامه نیز ارائه می‌دادند؛ همچون امام علی (ع) و عهدنامهٔ مالک اشتر برای امور سیاسی و اجتماعی.

■ بله، دین برای همهٔ امور برنامه ندارد و نباید هم داشته باشد، نظیر هنر، فلسفه، فناوری و ... دین مسیر و هدف تعیین می‌کند.

■ مشکل طرفداران رویکرد حداقلی، نظیر سروش و علی عبدالرزاق مصری و ... نپذیرفتن حکومت دینی است. اگر هم حکومت دینی را بپذیرند، حکومت دینی دموکراتیک، یا حکومت دین‌داران را مطرح می‌کنند؛ و اقتدار و مرجعیت و اوتوریتی دینی را نمی‌پذیرند.

می‌گویند عقل برای دنیا، وحی برای آخرت.

می‌گویند پیامبران برای حکومت کردن نیامده‌اند، پس مؤمنان نباید بر حکومت سیطره یابند (حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ۱۸۷؛ سروش، مدارا و مدیریت، ۱۹۶)، حال آنکه قرآن تصریح دارد که سلیمان با قدرت به سراغ ملکهٔ سبا رفت (نمل/۳۷) و نبی اکرم با آیات برائت و ... به فتح مکه و آیات جهاد به جنگ با مشرکان و کفار اقدام کرد.

**هدف بالذات انبیاء، هدایت و معرفت الهی است، اما تحقق این هدف در جامعه بشری مستلزم اتخاذ اهداف بالعرض دیگری مانند تأسیس حکومت و اصلاح نظام معیشتی است.**

**هدف نهایی دین، همان توحید، قرب به خدا و کمال انسان است، اما اهداف دیگر مقدمهٔ رسیدن به آن هدف اصلی است و بدون آنها این هدف تحقق نمی‌یابد.**

■ آیات امر به معروف و نهی از منکر، اجرای حدود و قصاص و ... موجب ضرورت حکومت دینی است (ترجمه المیزان، ۱۵۸/۷).

- آیا مشکلاتی نظیر فقر و فحشاء، تبعیض نژادی و اقتصادی، ظلم و ستم، استضعاف فکری و فرهنگی و ... سد راه سعادت اخروی انسان‌ها نیست؟
- قرآن عدالت اجتماعی را به عنوان یک هدف اصلی برای همه انبیا ذکر می‌کند (حدید: ۳۵). روشن است که به دست آوردن عدالت اجتماعی برای پیامبران چندان هم سهل نبود و تحقق آن در گرو چالش و در افتادن با سرمداران حکومت‌های استبدادی و غیردینی وقت بود.
- مهم‌ترین هدف تعالیم اسلام، اصلاح جامعه و عموم مردم است، زیرا مردمان ناگزیر از زندگی اجتماعی‌اند و سعادت هر شخص در گرو صلاح و اصلاح جامعه‌اش است. هدف اصلی دین، اصلاح حیات اجتماعی است، که به تبع آن سعادت فردی انسان‌ها مطرح است (ترجمه المیزان، ۹۷/۶).
- در باب صامت بودن دین، آیا مردمان این همه چیز را از دین و قرآن خواسته‌اند و او سخن گفته است، یا خود شروع به سخن گفتن کرده است: «ذلک الکتاب لاریب فیه .....»؟
- این ادعای گزافی است که دین انسان‌ها را به هیچ سو سوق نمی‌دهد! پس چطور «هدی للمتقین» و «شفاء و رحمة للمؤمنین» است؟

### کارکردهای فردگرایانه دین:

- پاسخ به پرسش‌های اساسی
- پرسش از هدف آفرینش و فلسفه زندگی؛ من کیستم، از کجا آمده‌ام، به کجا می‌روم و ...
- یافتن دلیلی منطقی برای زیستن: معنا دادن به زندگی
- مطبوع ساختن زندگی
- مطبوع ساختن زندگی بشر در نظام هستی: قدرت تحمل ناملایمات، شرور، مرگ‌ها و ...
- معنابخشی به دردها و رنج‌های بشری
- این که انسان نمی‌تواند آنها را از بین ببرد، اما می‌تواند تحمل‌پذیر سازد.
- پاسخ‌گویی به مرگ
- برقراری آرامش روحی و رفع اضطراب و نگرانی
- برانگیختن انسان برای کسب تجربه دینی
- حیرت کردن از راز عالم، دیدن باطن جهان، دریدن حجاب‌های حس و شهود عالم بالا و مشاهده جمال حق و راز و نیاز با او، درک حقیقی وحی و نحوه قیام ممکنات به خداوند و ...
- پشتیبانی از اخلاق
- دین با تأیید ارزش‌های اخلاقی، آنها را برای انسان‌ها قابل قبول می‌سازد.

- کنترل خودخواهی انسان
  - در اختیار نهادن مقولات سعادت بخش دور از دسترس عقل
- اموری که عقل به دشواری می‌تواند به آنها دست یابد: «خدا»، «عالم غیب»، «قیامت» و ...

#### نکته

در اینجا دین با مسائل جدی زندگی مواجه نیست؛ دین یک سلیقه و انتخاب است. هر روز می‌توان تغییر داد.

به همین خاطر است که امروزه در غرب، به ویژه آمریکا، کارخانه دین‌سازی دارند. کلیساها و مذاهب ساختگی و کوچک فراوان.

#### بررسی

اگر کسی بگوید دین برای معنویات و رابطه با خدا آمده، آن را فردی و قلمروش را حیات شخصی افراد دانسته است و مجموع دین را به جزئی از آن تقلیل داده است.

اگر کسی بگوید دین برای اخلاقیات آمده، آن را به اخلاق فروکاسته است.

اگر کسی بگوید دین برای معنابخشی به زندگی و آرامش روحی آمده، آن را به عرفان و نوعی معنویت فروکاسته است.

این که، در بن‌بست‌ها، تنگناها و پوچی‌ها، که اسباب ظاهری ناتوانند، بهترین نیرو، اعتقاد به مافوق طبیعت

است. «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (عنکبوت/۶۵)

اگر کسی بگوید دین برای نظم اجتماعی آمده، آن را به یک ایدئولوژی فروکاسته است. حال آن‌که اینها همه اجزای دین هستند.

#### قلمرو حداکثری

- جهت دادن به نیروهای انسان و کنترل آنها
- شکوفا کردن داشته‌ها و استعدادها
- ارائه اموری نو که از غیر دین بر نمی‌آید
- پشتیبانی فردی و اجتماعی از بشر، با قوانین مختلف
- پشتوانه اخلاق و قانون
- ایدئولوژی، که می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای دنیوی و اخروی باشد



شهید مطهری با استناد به آیه «و تمت کلمه ربک صدقاً و عدلاً» (انعام/۱۱۵)، ایدئولوژیک بودن اسلام را به شمولیت و کمال آن نسبت می‌دهد و معتقد است که همین ویژگی است که از آن یک مکتبی تمام عیار ساخته است. (مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ص ۲۳).

▪ حضور در تمام عرصه‌های فردی و اجتماعی، مادی و معنوی و ... دخیل در هدایت، سعادت و شقاوت ابدی زندگی انسان (به لحاظ روش=ارزشی، نه کیفیت)

### سازوکارهای حضور دین/اسلام در جامعه

در بحث از قلمرو دین، این پرسش مطرح است که دین چگونه و با چه شیوه‌هایی حضور خود را در عرصه‌های مختلف بشری نشان می‌دهد. در اسلام با:

▪ عقل؛ که ابزار دین است  
 ▪ اجتهاد؛ انطباق دین با زمان: استنباط از راه منابع معتبر شرعی (علینا القاء الاصول و علیکم التفریع. وسائل الشیعه، ۴۱/۱۸).

▪ احکام حکومتی

▪ احکام ثانویه

(مجموعه قوانین ثابت و متغیر)

### نیازها:

▪ تعیین نیازها بر اساس تقاضای مردم زمان (هر آنچه مردم می‌پسندند) ذوق و سلیقه‌ها در هر زمان متفاوت و دین نمی‌تواند بر اساس ذوق و سلیقه مردم باشد.  
 ▪ بر اساس اقتضای زمان. هر زمان اقتضایی دارد؛ پیروی از شرایط روزگار. این هم قابل پذیرش نیست.  
 ▪ بر اساس اقتضای زمان. بدین معنا که احتیاجات بشر به اقتضای زمان تغییر می‌کند و نیازهای جدیدی به وجود می‌آید که حکم جدید می‌طلبد.

### انواع نیازها

- نیازهای ثابت: این نیازها مربوط به بعد ثابت حیات بشری و از لوازم ساختمان وجودی انسان است؛ نیازهای جسمانی، روحی (میل به حقیقت‌جویی، زیبایی‌خواهی، فضیلت‌خواهی)، اجتماعی (میل به معاشرت با دیگران، عدالت‌جویی، آزادی‌خواهی)
- نیازهای متغیر: هرچند از نیازهای اولیه انسان ناشی می‌شود، در زمان‌های مختلف شیوه‌های ارضای آنها متغیر است. نیازهای مربوط به توسعه زندگی، ضرورت‌های اجتماعی و رشد عقلانی بشر.

### انواع قوانین

- قوانین ثابت: در همه زمان‌ها و مکان‌ها و برای همگان (زیرا اصول انسانیت و نوعیت انسان ثابت است).
- قوانین متغیر: منطقه‌الفراغ؛ حکم ثابتی ندارد. در اختیار ولی امر مسلمین و حاکم اسلامی است که با توجه به شرایط اجتماعی، قانون وضع کند.  
نظیر: تقیه، اضطرار، حکم حکومتی  
اجتهاد، راه‌کار تطبیق دین با زمان است.

پس، نه انسان و جامعه کاملاً متغیر است و نه قوانین کاملاً ثابت

### نظام‌سازی در اسلام

نظام: ایجاد روش برای اداره زندگی اجتماعی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، حقوقی، تربیتی و ... است.  
اسلام توان اداره زندگی بشر و تنظیم شئون آن را در طرح‌ها و قالب‌های زنده برای همیشه دارد. مسائل مربوط به انسان، جامعه و حکومت، که عالمان باید به نظام‌سازی بپردازند (شهید صدر، الاسلام یقود الحیاء، ۴۳)

### امور لازم در یک نظام

- از یک سو، اهداف کلی و ارزش‌ها
- از سوی دیگر، اجزای هر یک از نظام‌های اجتماعی

### لازمه نظام‌سازی در اسلام:

- مجتهد باید از قوه استنباط برخوردار باشد (اجتهادی عمیق).
- باید اهداف کلی اسلام را بداند.
- از روش‌های ارائه شده آگاه باشد.

- احکام ثابت و متغیر اسلام را در زمینه اقتصاد، سیاست، حقوق و ... بدانند.
- باید بتواند میان عناصر و مفردات نصوص وحدت برقرار سازد، تا این اجزاء به صورت یک نظریه درآید (شهید صدر، الاسلام یقود الحیاء، ۱۸۵).

کسانی نظیر شهید صدر در اقتصادنا، شهید مطهری در نظام حقوق زن در اسلام، سید قطب در عدالت اجتماعی در اسلام، با رجوع به فقه اسلامی (رویکرد درون‌دینی)، برای امور فوق، قواعد و اصول اجتماعی اسلام را ارائه داده‌اند.

### احکام اسلام

- احکام اولیه: واجب و حرام
- احکام ثانویه: برای حالات و شرایطی که مکلف قادر به انجام احکام اولیه نیست: اکراه، اضطرار، تقیه، اهم و مهم
- احکام حکومتی: جزء اختیارات حاکم شرع، با توجه به مصالح دین و نظام اسلامی است. (برخی احکام حکومتی را جزء احکام ثانویه می‌دانند، نظیر آیت الله مکارم و آقای عمید زنجانی)

### مواجهه اسلام با باورهای زمانه خویش

- تأیید و امضای برخی امور (امور عقلایی و دینی غیرمحرّف). ازدواج، مهمان‌نوازی، جوانمردی، مالکیت شخصی
- تصحیح برخی از امور. ازدواج‌های متعدد، حج، شیوه حکومت
- تأسیس. نماز، روزه و ...
- حذف امور غیرعقلایی و غیرانسانی. تعصبات جاهلی، بت‌پرستی، دخترکشی

### ویژگی‌های دین اسلام

- کمال و جامعیت
- توجه اسلام به همه جوانب مادی، معنوی، فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی نشانه جامعیت و همه‌جانبه بودن تعالیم اسلام و مهم‌ترین رکن جاودانگی آن است.

اسلام به واسطه کمال و کلیت و تمامیت و جامعیتش به نبوت تشریحی پایان داده است (استاد مطهری، مجموعه آثار، ۳/ ۱۷۳).

■ متعادل بودن

اسلام دین متعادل است و به همه ابعاد زندگی بشر توجه کرده است، نه به برخی از آنها. (امت وسط).

■ عقلانیت آموزه‌ها

هیچ یک از تعالیم اسلام عقل‌گریز یا عقل‌ستیز نیست. اصلاً عقل یکی از حجت‌های خداست.

**عقل جزء دین است:** کمال دین به معنای بی‌نیازی انسان از عقل و علوم بشری نیست و رجوع انسان به عقل یا علم در حل مشکلات غیر دینی، متضمن هیچ نقص و قدحی بر دین نیست.

■ هماهنگی با فطرت

رمز خاتمیت و جاودانگی اسلام نیز، هماهنگی با فطرت است. اساس همه تعالیم اسلام فطرت است. احتیاجات بشر از فطرت وی سرچشمه می‌گیرد و قوانین ثابت هم مبتنی بر نیازهای ثابت و فطری انسان است.

■ ارائه قوانین بر اساس مصالح و مفاسد

قوانین اسلام در عین آسمانی بودن، زمینی است؛ یعنی بر اساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر است و جنبه صددرصد رمزی و مخفی ندارد (اسلام و مقتضیات زمان، ۲/ ۲۷) به همین دلیل، عقل در اینجا نقش برجسته‌ای دارد؛ وسیله کشف احکام است.

■ ارائه قواعد کلی

لازمه دین جامع، داشتن تکالیف معین و روشن در جزئیات نیست (اسلام و مقتضیات زمان، ۱/ ۲۹۱).

اصول و قواعد کلی ارائه داده است تا بر مبنای آن بتوان مقررات جدید و جزئی وضع کرد (همان، ۱۶۵)

■ بیان احکام مبتنی بر قضایای «حقیقیه»

احکام دین بر اساس قضایای «حقیقیه» وضع شده‌اند، نه قضایای خارجی (در برگیرنده افراد محدود). و حکمی هم که روی یک عنوان کلی برود، همیشگی و جاودان است نه موقت. (مربع، شکلی چهارضلعی است؛ حکمی کلی، شامل همه زمان‌ها)

منابع

۱. انتظار بشر از دین، آیت‌الله جوادی آملی

۲. انتظار بشر از دین، عبدالله نصری

۳. انتظار بشر از دین، محمد امین احمدی

۴. انتظارات بشر از دین، عبدالحسین خسروپناه
۵. اسلام و مقتضیات زمان، استاد مرتضی مطهری
۶. رابطه علم و دین، آیت الله محمدتقی مصباح یزدی
۷. فربه تر از ایدئولوژی، عبدالکریم سروش
۸. مدارا و مدیریت، عبدالکریم سروش
۹. قبض و بسط تئوریک شریعت، عبدالکریم سروش
۱۰. جزوه سلسله درس های کلام جدید، عبدالکریم سروش
۱۱. جزوه سلسله درس های انتظار بشر از دین، عبدالکریم سروش
۱۲. هرمنوتیک، کتاب و سنت، مجتهد شبستری
۱۳. راهی به رهایی، مصطفی ملکیان
۱۴. درآمدی بر قلمرو دین، حسنعلی علی اکبریان،
۱۵. مجله نقد و نظر، دفتر تبلیغات، ش ۱، ۲ و ۷ و ۸